در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۸۸
کتاب البیع بر اساس تحریر الوسیله 3

جلسه 42

---

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## نتیجه کلام امام(رض)

عرض کردیم امام(رض) «ضمان» در قاعده‌ی «**ما یضمن**» را به «ضمان متعارف معهود» معنا می‌کنند و در چند مورد از کلامشان این مطلب را که مراد از ضمان، یعنی اینکه بایع ضامن است مبیع را به مشتری تحویل دهد یا مشتری ضامن است ثمن را به بایع تحویل دهد، شدیداً مورد انکار قرار داده‌اند. اگر به مکاسب و حواشی مکاسب مراجعه فرمایید، در کلمات شیخ(ره) و دیگران این معنا آمده که بایع ضامن است که مبیع را به مشتری بدهد و مشتری هم ضامن است که ثمن را به بایع بدهد و از همین راه عنوان ضمان المسمی را درست کرده‌اند.

از مجموع فرمایش امام(رض) و لو اینکه تصریح به این تعبیر نکرده‌اند و نفرمودند که ما چیزی به نام ضمان المسمی نداریم، ولی محصل و لازمه‌ی فرمایش ایشان این است که ما چیزی به نام «ضمان المسمی» نداریم و ضمان در این قاعده؛ همان ضمان معهود و متعارف است؛ که «**إن کان العین موجوداً فبأداء العین و إن کان تالفاً فبالمثل أو القیمة**» . این نکته را خواستیم تذکر دهیم که حتماً نسبت به فرمایش امام(رض) توجه داشته باشید که یکی از فرقها بین کلام امام(رض) با کلام در همین است. حتی شیخ(ره) هم بالأخره ضمان المسمی را قبول دارد، محقق اصفهانی و محقق ایروانی و مرحوم بجنوردی(رحمهم الله) هم ضمان المسمی را قبول دارند. می‌توانیم بگوئیم امام(ره) از این جهت با مرحوم نائینی(ره) موافق شد که ضمان المسمی هم از کلمات مرحوم نائینی استفاده نمی‌شد و ایشان هم ضمان را در مثل یا قیمت بردند. علی أیّ حال؛ این نکته را که امام(رض) تصریح کردند که اشتباه است بگوئیم که بایع ضامن است مبیع را به مشتری بدهد، یا مشتری ضامن است که ثمن را به بایع بدهد، و لازمه‌ی این کلام این است که چیزی به نام «ضمان المسمی» نداریم، ضمان همان معنای متعارف و معهود است.

## بحث اخلاقی: «ظلم»

در یکی از مباحث گذشته، مختصری راجع به مسأله «ظلم» صحبت کردیم و بیان کردیم که یکی از اموری که قرآن کریم و روایات نسبت به آن بسیار تأکید داشته که جامعه و مردم، همه و همه مراقبت کنند که گرفتار آن نشوند، «ظلم» است. ظلم انسان به خداوند تبارک و تعالی، که بالاترین ظلم‌هاست، هیچ ظلمی از این بالاتر نیست که انسان نسبت به خداوند ظلم کند و حق او را رعایت نکند و آنچه را که او فرموده عمل نکند یا با آنچه که او فرموده مخالفت کند. این یک ظلم بزرگی است. ظلم انسان به جامعه، ظلم انسان به پدر، مادر، خانواده، و ظلم انسان به خودش.

نکته مهم این است که ظلم که بسیار قبیح است و شدّت قبح دارد و آثار دنیویه‌ی فراوانی دارد و آثار سوء اخروی هم دارد، با این حال، گاهی انسان متصف به این صفت است اما خود انسان خبر ندارد. نکته‌ای که می‌خواهم روی آن تأکید کنم همین است؛ انسان گاهی اوقات در برخوردهایش، در کارهایش، در حرفهایش مصداق ظالم می‌شود اما اگر به او بگوئیم تو مصداق ظالم هستی، به شدّت ناراحت می‌شود و می‌گوید من کجا و ظالم کجا؟!! اما اگر انسان در امور خودش دقت کند و در رفتار و کردار و حرفهایش دقت کند، می‌بیند مع الاسف گاهی اتصاف به این عنوان پیدا کرده و خودش هم خبر ندارد. حالا اگر این بی‌خبری استمرار پیدا کند، خدایی نکرده تا آخر عمر هم انسان متوجه نشود و یا اینکه دیر خبردار شود، خطرناک است.
امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) فرموده است «**إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ ـ أَقْسَمَ قَسَماً عَلَی نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا یَجُوزُنِی ظُلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ کَفٌّ بِکَفٍّ ـ وَ لَوْ مَسْحَةٌ بِکَفٍّ ـ وَ نَطْحَةٌ مَا بَیْنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ إِلَی الشَّاةِ الْجَمَّاءِ**» ؛ وقتی خداوند تبارک و تعالی برای خلق خودش تجلی کرد، یک قسمی را یاد کرد.

یعنی وقتی که خلق آغاز شد یا خداوند اراده کرد خلقت موجودات و انسانها را، در همان اول یک قانون و یک مطلب بسیار مهمی را بیان کرد، آن هم با قسم بر ذات خودش. فرمود به عزت و جلالم قسم؛ ظلم هیچ ظالمی از من عبور نمی‌کند، یعنی اینطور نیست که اگر کسی در یک نقطه‌ای به دیگری ظلم کرد از دید من مخفی بماند یا من از او صرف نظر کنم یا توجه نکنم ـ خیلی تعبیر مهمی است ـ. بعد می‌فرماید حتی اگر به اندازه یک دست روی یک دست گذاشتن، دست دیگر را فشار دادن، بالاتر از آن اگر انسان انگشت دستش را گذاشت روی دست دیگری و فشاری داد که رنگش تغییر کند و جای بماند ـ یکی از معانی «مسحة» این است که اثری که بر اثر فشار روی دست دیگری گذاشته می‌شود، قرمزی که زود از بین می‌رود ـ و اگر گوسفند ماده شاخ‌دار، یک شاخی به گوسفندی که شاخ ندارد بزند، خداوند می‌فرماید «**لا یجوزنی**» . اگر مسأله اینقدر دقیق است، که ظلم از این کمتر تصور نمی‌شود، فشار دادن دست کسی، حالا انسان از داخل خانواده خودش شروع کند، ما در زندگی شخصی خودمان ببینیم که واقعاً چه مقدار راجع به این مطلب دقت می‌کنیم که مبادا بر اولاد خودمان ظلم کنیم، بر همسر خودمان، بر پدر و مادر و همسایه، بر آنهایی که با انسان ارتباط دارند و انسان با آنها آشناست.

گاهی اوقات انسان عصبانی می‌شود و تندخویی می‌کند ـ جسارت هم نمی‌کند ـ فقط تندخویی می‌کند، به طوری که دیگری از برخورد با این انسان ناراحت می‌شود، این ظلم است. ظلم زبانی فقط منحصر به اهانت و فحش و افترا و اینها نیست، برخوردهای خیلی تند که حرمت دیگری شکسته می‌شود، خودش یک ظلم است. یعنی گاهی اوقات خیلی داد زدن‌ها و فریاد زدن‌ها مصداق برای ظلم است. ما ظلم را منحصر کردیم به قتل و سرقت و جنایت، مصادیق ظالم هم همین‌ها هستند و أصلاً فکر نمی‌کنیم که ممکن است این در خود ما راه پیدا کند.

اینکه انسان حقّ دیگری را پایمال کند، حق یک جمعی را پایمال کند، حق یک گروهی را پایمال کند، حق یک نظام را پایمال کند، اینها همه مراتب ظلم است و باید خیلی مراقب این قضیه باشیم که ظلم در ما راه پیدا نکند. همه جا با عدل و انصاف پیش بیائیم. یک مطلبی را یک فقیهی بیان کرده، انسان ممکن است این نظریه را نپذیرد، اما گاهی اوقات انسان اینقدر او را تخریب می‌کند که فقط انگار علم مطلق در اختیار خودش است و دیگری أصلاً سواد ندارد. متأسفانه در قشر خود ما هم گاهی اوقات وجود دارد. من یک کتابی را از یکی از بزرگان قرنهای گذشته خواندم که گاهی اوقات ایشان نوشته «**و قال بعض من لا تحصیل له**» ؛ مثلاً ابن سینا را مصداق برای «**من لا تحصیل له**» قرار داده، این خیلی ظلم است. انسان بیاید یک کسی که تمام عمرش را در علم گذرانده، حالا یک نظریه فلسفی داده و این نظریه فلسفی مطابق عقیده‌ی این شخص نیست، چرا انسان در مورد دیگران اینگونه قضاوت کند؟ یا فرض کنید شخصی آدم باتقوایی است اما حالا من یک گناهی از او دیدم، بخواهم حتی پیش خودم او را محکوم کنم به اینکه این آدم اصلاً تقوا ندارد، این ممکن است اشتباهی کرده، غفلتی کرده، یک گناهی از او صادر شده، من بخواهم در برخورده‌ایم با او، برخورد یک آدم گناهکار را کنم، این ظلم است.

قبلاً که من بر گناه این اطلاع نداشتم، به یک نحو برخورد می‌کردم، حالا که به من گفتند مثلاً این آدم در مسائل مالی یک مقداری دقت ندارد، در برخورد با او یک جواب سردی در جواب سلام به او بدهم. در نهی از منکر این مراتب لازم است، اما اینکه

بخواهم کاملاً او را از اعتبار بیندازم، اینها هم ظلم است. شما ببینید در این حدود و عقوبات شرعی که در اسلام وجود دارد، شارع اجازه نمی‌دهد زاید بر آن، حتی اندکی بیشتر از آن حد، نسبت به آن مجرم کاری انجام شود، کسی حق ندارد. با یک گناه، کرامت ظاهری یک انسان به طور کلی از بین نمی‌رود، حالا ممکن است عند الله اینطور هم بشود. ما باید در برخوردهایمان دقت کنیم که چه اندازه باید بگوئیم و چه اندازه باید عمل کنیم. اگر یک مقدار از آن مرز خارج شویم، عنوان ظالم بر ما صدق می‌کند و اگر ما اینها را رعایت کنیم خیلی از مشکلات درست می‌شود. بسیاری از مشکلاتی که امروزه ما و دیگران گرفتارش هستیم، ریشه‌اش در همین سیّئات و ذنوبی است که خودمان از آن اطلاعی نداریم.

«**لا یجوزنی ظلمُ ظالمٍ**» . اگر ده سال پیش مالی را از کسی گرفته و عمداً به او نداده، یا حرفی پشت سر کسی زدیم و حیثیتش را از بین بردیم، باید زود به داد خودمان برسیم و برویم از او حلالیّت بخواهیم، نگذاریم این بماند، اگر بماند خدا مؤاخذه می‌کند و شدیداً حساب می‌کند. امروز ظلم زبانی در جامعه ما از ظلم افعالی خیلی به مراتب بیشتر است و اساساً ظلم بر حسب کلامی که امیرالمؤمنین(ع) از پیامبر اسلام(ص) نقل کردند؛ موجب تخریب قلب است، یعنی اگر انسان بخواهد حق کسی را پایمال کند ـ حالا این به اختلاف درجه آن شخص هم فرق می‌کند ـ، موجب این است که قلبش خراب می‌شود، قلب ویران می‌شود. قلب ویران چه ارزشی برای انسان دارد؟

یعنی در حقیقت، ظالم در درجه اول به خودش ظلم می‌کند، چون موجب تخریب قلب خودش می‌شود، «**إِیَّاکُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّهُ یُخَرِّبُ قُلُوبَکُم**» . من نمی‌خواهم مسأله را خیلی باز کنم، هر کسی واقعاً در حیطه زندگی خودش دقت کند، کسی داماد می‌گیرد، عروس می‌گیرد، وصلت می‌کند، در این وصلتها چه ظلم‌ها که نمی‌شود، حرفها که علیه یکدیگر گفته نمی‌شود، چه حقوقها که پایمال نمی‌شود. در همین جامعه ببینید گاهی اوقات یک خانواده‌ای با دیگری وصلت کرده، حالا با هم سازش نکردند، ابتدا باید با راه صحیح و معقول و بدون اینکه مشکلی پیش بیاید جدا شوند، انسان گاهی می‌شنود که این خانواده می‌رود حیله‌ای می‌کند که داماد را از یک ماده‌ی قانونی استفاده کند و به زندان بیندازد، مثلاً برای پنج تا سکه یا ده تا سکه. نمی‌خواهیم بگوئیم اینها نباید رعایت شود، قوانین جای خودش را دارد، اما اینکه گاهی انسان از یک قانونی استفاده کند که موجب شود دیگری ساقط شود، این ظلم است.

واقعاً باید مراعات کنیم که حریم‌ها و حقوق‌ها و حدودها ضایع نشود، تا که ظلم نکنیم. ببینید در معاملاتی که الآن واقع می‌شود، جنسی را می‌فروشند بعد از مدّتی اختلافشان می‌شود. چون یا قیمت بالا رفته یا پائین آمده. اختلاف‌ها ریشه‌اش به این برمی‌گردد که می‌خواهند به یکدیگر ظلم کنند و إلا اگر دو طرف بخواهند حقوق یکدیگر را رعایت کنند اختلاف حاصل نمی‌شود. این است که واقعاً روی این عنوان باید خیلی کار کنیم. این را عنوان ساده‌ای نگیریم، ما می‌گوئیم ما کجا و ظلم کجا؟!! ظلم مال فرعون و یزید و معاویه و اینهاست، به ما ارتباطی ندارد. ظالمین که در قرآن آمده مقصود اینها هستند. پس با این روایت، با این حدیث قدسی چکار کنیم؟ خداوند می‌فرماید یک دست فشار دادن بی جهت، ظلم است. اینها کنایه از همین است. یک ایذای کوچک، گاهی یک نگاه کردن تند هم ظلم است.

اگر انسان بگوید مخلوقات و دیگران، مخلوق خدا هستند، و به احترام خدا انسان به آنها نگاه کند، برای اینکه خدا راضی باشد با آنها درست معاشرت کند، چقدر زندگی فرق پیدا می‌کند، چقدر صفا پیدا می‌کند، چقدر آثار دنیوی و مادی و معنوی بر آن مترتب می‌شود. علی کلّ حال؛ این تعابیر کنایه است و این نکته را خیلی باید دقت کنید و آن روایت را که یکی دو هفته پیش خواندیم که هنوز هم معنا نکردیم، روایت بسیار خوبی است که در وصیتی است که ظاهراً امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) به جابر بن یزید جعفی داشتند که در جلسه‌ای می‌گویم. این روایت را هم در آخر بحث بخوانم که هم در کتب شیعه و هم در کتب سنی آورده‌اند که پیامبر(ص) فرمود «**اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ یَوْمَ الْقِیَامَة**» ؛ این خیلی تعبیر عجیبی است. اگر کسی به دیگری ظلم کرد، این ظلم ـ و لو در دنیا أصلاً فراموش می‌شود و دنبال کارش می‌رود و نه ظالم و نه مظلوم ممکن است تا آخرین روز همدیگر را نبینند اما همان ظلم ـ هزاران ظلمت در روز قیامت در پیش راه او دارد. روز قیامت اگر مؤمن نوری باشد که یسعی بین أیدیهم فبها، این می‌رود به طرف بهشت، اما آن کسی که وقتی روز حشر می‌شود دائماً با تاریکی مواجه باشد، این پیداست که

محلش کجاست. ظلم این چنین است؛ تاریکی روز قیامت برای انسان می‌آورد، ظلمات برای انسان می‌آورد. خداوند همه ما را از شرور نفوس خودمان حفظ بفرماید.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.